

استادی که رحمدل بود

نظامی، به زندگی و خدمات علمی و فرهنگی
رسانده به استاد دکتر غلامرضا رحمدل شرفشاده‌ی

علی اکبر حاسه‌ی گل افشانی

فاسمی گل افشانی، علی اکبر، ۱۳۵۶ -	سرشناسه
استادی که رحمدل بود: نگاهی به زندگی و خدمات علمی و فرهنگی زنده یاد استاد دکتر غلامرضا رحمدل شرفشاده / علی اکبر فاسمی گل افشانی.	عنوان و نام پدیدآور
تهران: رسانش نوین، ۱۳۹۷.	مشخصات نشر
۷۲ ص.	مشخصات ظاهری
978-600-8988-06-9	شابک
فیبا	وضعیت فهرست نویسی
کتابنامه.	داشته
نگاهی به زندگی و خدمات علمی و فرهنگی زنده یاد استاد دکتر غلامرضا رحمدل شرفشاده.	عنوان دیگر
رحمدل، غلامرضا، ۱۳۲۰ - ۱۳۸۸	موضوع
شاعران ایرانی - گیلان - سرگزشتنامه	موضوع
Poets, Iranian -- Gilan -- Biography	موضوع
مدرسان - ایران - گیلان - سرگزشتنامه	موضوع
College teachers -- Iran -- Gilan -- Biography	موضوع
ادبیات فارسی - مقاله ها و خطابه ها	موضوع
Persian literature -- Addresses, Essays, Lectures	موضوع
PIRA۰۸۵/ج۸۸، ک۸ ۱۱	رده بندی کنگره
۸۵۰/۶	رده بندی دیویی
۴۳	شماره کتابشناسی ملی



تهران. کریمخان زند، ابتدای میزای سیوا، شماره ۸. واحد ۹
تلفن: ۰۹۰۲۱۳۰۹۱۳۱ rasanesh.pub@gmail.com

استادی که رحمدل بود

نگاهی به زندگی و خدمات علمی و فرهنگی
زنده یاد استاد دکتر غلامرضا رحمدل شرفشاده

علی اکبر فاسمی گل افشانی

طرح جلد و صفحه آرایی: فرشاد علی نژاد

لیتوگرافی: فیلم گرافیک

چاپ: متین

صحافی: ولیعصر

چاپ اول، تهران، ۱۳۹۷

شمارگان: ۱۰۰۰ نسخه

شابک: ۹-۰۶-۸۹۸۸-۶۰۰-۹۷۸

قیمت: ۶۰۰۰ تومان

فهرست مطالب

۹	پیش درآمد
۱۳	سپاس نامه
۱۵	زندگی و خدمات علمی و فرهنگی زنده یاست دکتر غلامرضا رحمدل شرفشاده‌ی
۱۶	حرف‌های ما هنوز ناتمام
۲۰	اهل دل را بوی جان می آید از نامت هنر
۲۱	هرگز نمیرد آنکه دلش
۲۲	یادگار عمر
۲۲	الف - کتاب‌ها
۲۳	عروض
۲۶	حاکم حکیم
۲۷	مجموعه مقالات اولین سمینار بررسی فرهنگ و ادبیات گیلان
۲۹	رجزهای یورشی در کلام حماسه‌آفرینان کربلا
۳۰	تذکره شهدای کربلا
۳۱	از کربلا تا حره
۳۲	حماسه عطش
۳۳	حماسه آب
۳۴	چشیدن دریا

۳۴	رنگ و درنگ آب.....
۳۵	از زمزمه تا فریاد.....
۳۶	گزیده ادبیات معاصر.....
۳۷	گدازه‌های چاه و آه.....
۳۷	ما ایستاده‌ایم.....
۳۸	نکفتن طوفان.....
۳۸	بالا و پائین.....
۴۰	صخره در گلوگاه آب.....
۴۰	ب - ماله‌ها.....
۴۷	چند نمونه از شعرهای دکتر رحمدل.....
۵۰	میراث ما ز عذقه جزایر سرخ ماست.....
۵۲	۱. انعکاس فرهنگ زبان و شعر در ادبیات کلاسیک ایران در اشعار دکتر رحمدل.....
۵۷	۲. تأثیر اقلیم و محیط بر شعرهای دکتر رحمدل.....
۶۱	۳. شهید و شهادت در شعرهای دکتر رحمدل.....
۶۳	۴. دلبستگی به اندیشه‌های دکتر سربیتی.....
۶۴	۵. فریادهای شاعرانه.....
۶۶	چند نمونه از شعرهای دکتر رحمدل.....
۷۱	فهرست منابع و سرچشمه‌ها.....

پیش درآمد

ای مهربان تر از برگ در بوسه های باران / بی‌دار، ستاره، در چشم جویباران
 آینه نگاهت پیوند صبح و ساحل / ز بند گاه گاهت صبح ستاره باران
 باز آ که در هوایت خاموشی جنونم / فریادها به نگیخت از سنگ کوهساران
 ای جویبار جاری! زین سایه برگ مگریز / کاین گریه رحمت از کف دادند بیشماران
 گفتی: «به روزگاران مهری نشسته» گفتم: / «بیرون نمی توان کرد حتی به روزگاران»
 بیگانگی ز حد رفت، ای آشنا مهرهیز / زین عاشق پشیمان، در خالی همساران
 پیش از من و تو بسیار بودند و نقش بستند / دیوار زندگی را زین گونه، زانواران؛
 وین نغمه محبت، بعد از من و تو ماند / تا در زمانه باقی است آواز باد و باران
 (شفیعی کدکنی، ۱۳۸۵: ۳۶۵)

خداوند بزرگ را سپاس می گویم که معلمان و استادان گرانقدری را در مسیر
 زندگی علمی من از دبستان حقیقت زادگاهم روستای گل افشان (در قائم شهر
 استان مازندران) تا دوره دکتری زبان و ادبیات فارسی دانشگاه تهران قرار داده
 است؛ معلمان و استادانی که به قول معروف ادب نفس و ادب درس را توأمان

داشتند؛ معلمان و استادانی که آن‌ها را فرشته بنام در حق آن‌ها جفا کردم. اگر بخواهم درباره آن عزیزان بگویم و بنویسم:

قلم را آن زبان نبود که سر عشق گوید باز

ورای حد تقریر است شرح آرزومندی

(حافظ، ۱۳۸۱: ۵۹۹)

یکی از آن بزرگواران زنده‌یاد دکتر غلامرضا رحمدل شرفشاهی (۱۳۸۸ - ۱۳۳۰)، استاد فقید گروه زبان و ادبیات فارسی دانشگاه گیلان، است که نگارنده کلاس‌های تدریس ایشان را در دانشگاه گیلان در دوره کارشناسی زبان و ادبیات فارسی در فاصله سال‌های ۱۳۷۴ تا ۱۳۷۷ تجربه کرده‌است. اگر گروه‌های زبان و ادبیات فارسی در دانشگاه‌های کشور مثلاً به قطب ادب غنایی و ادب عرفانی و یا ادب حماسی بهره‌مند نامورند به نظرم گروه زبان و ادبیات فارسی دانشگاه گیلان در کنار علم و دانش هذیر حضور نازنین استادان به قطب عشق و محبت و مهربانی معروف و مشهور است.

هرگز از یادم نمی‌رود مهر ۱۳۷۴ که وارد دانشگاه گیلان شدیم، غم غربی و غربت چنان بر من غلبه کرد که گویی سندی سال و روزگار مرا با چشم دیده و برای دور از وطنی من سروده‌است:

من مانده‌ام مهجور از او بیچاره و رنجور از او

گوی که نیشی دور او در استخوانم می‌رود

(سندی، ۱۳۷۶: ۵۹۵)

آن روزها زنده‌یاد دکتر رحمدل در کسوت ریاست دانشکده ادبیات دانشگاه گیلان بودند و همه ما دانشجویان جدیدالورود را در تالار زنده‌یاد استاد معین دانشکده جمع کردند و برایمان از زندگی علمی خودشان و از مشکلات دوران تحصیلشان و از معلمی در روستاهای لاهیجان سخن گفتند. در سخنان ایشان صداقت و صفا و یکرنگی موج می‌زد. آن روز برای اولین بار بود که دکتر رحمدل را می‌دیدم و ایشان را همچون پدری مهربان و دلسوز یافتم. با سخنرانی ایشان

کم‌کم آرام گرفتم و امروز گیلان را همچون زادگاهم گل‌افشان دوست دارم و برای هر دانش‌آموز و دانشجویم که در دانشگاه گیلان پذیرفته می‌شود این شعر سعدی را می‌خوانم:

من ای صبا ره رفتن به کوی دوست ندانم

تو می‌روی به سلامت سلام من برسانی

(همان: ۸۰۳)

در ترم‌های بعد شاگرد مستقیم ایشان شدیم و درس‌های مثنوی، ادبیات معاصر، نقد ادبی، عروض و قافیه و ... را با ایشان گذراندیم. ایشان را انسانی وارسته، مهربان، دلسیز و محبت‌یافتم. نام خانوادگی رحمدل برآورده ایشان بود. رحمدلی و عطوفت و برپا و آواش از ایشان می‌بارید. شیرینی آن کلاس‌ها همچنان با من است و گر خدا خواهد با من خواهد ماند.

متأسفانه استاد خیلی زود بار سفر را بستند و در ۲۵ فروردین ۱۳۸۸ در روز بزرگداشت عطار نیشابوری پیچ و خم‌های باده‌ای را پشت سر نهادند و در قاف قربت به دیدار سیمرغ نائل آمدند. رفتنشان از دانشگاه و ادبیات و شعر و گیلان از وجود پر مهر و محبتشان محروم شدند.

زنده‌یاد استاد مجتبی مینوی جمله معروفی داشت که خوشبختانه با خط خودشان هم بر جای مانده است. ایشان فرمودند: «اگر به اندازهٔ بال‌بش‌های به تمدن و فرهنگ ایران خدمت کرده باشم، زندگانی من بیهوده بوده است». هر بار که این سخن زنده‌یاد استاد مینوی را می‌خوانم درود می‌فرستم به روح پاک همهٔ معلمان و استادانی که عمری را در راه تعالی فرهنگ ایران زمین تلاش کردند و زحمت کشیدند. زنده‌یاد استاد رحمدل نیز یکی از آن معلمان و استادانی است که سال‌ها در دانشگاه گیلان تدریس کردند و هزاران دانشجوی پرورش دادند؛ اکنون آن دانشجویان یادگاران استاد رحمدل هستند که در مدرسه‌ها و دانشگاه‌ها به تدریس زبان و فرهنگ و ادبیات ایران اشتغال دارند. خداوند را سپاس می‌گویم که هرکجا نام استاد به میان می‌آید، همه از ایشان به نیکی یاد می‌کنند:

دولت جاوید یافت هر که نکونام زیست

کز عقبش ذکر خیر زنده کند نام را

(همان، ۲۱)

از مدت‌ها پیش به این فکر افتادم که به پاس شاگردی کردن در کلاس‌های زنده‌یاد استاد رحمدل، مطلبی (به قول خودشان: وجیزه‌ای) درباره‌ی ایشان بنویسم. ابتدا دو دل بودم و تا اینکه نیم‌شب‌ی باز این اندیشه به سراغم آمد. با خودم گفتم دیوان حافظ را با این نیت باز می‌کنم تا ببینم نظر خود زنده‌یاد دکتر رحمدل در این باره چیست. حافظ را که گشودم این بیت آمد:

جان رفت از سر می و حافظ به عشق سوخت

عیسی‌دمی کجاست که احیای ما کند

(حافظ، ۱۳۸۱: ۲۵۱)

بیت را که دیدم خالی خجالت کشیدم. دیدم بار دیگر، نسیم تواضع و رحمدلی و شاگردنوازی استاد وزین گفتار است و این شاگرد نوآموز و طفل ابجدخوان را همچون سال‌های دانشجویی مورد اطفاف و مهربانی خود قرار داده‌اند. یادم می‌آید در درس ادبیات معاصر که با استاد داشتیم، تحقیق دانشجویی من راجع به «زندگی و شعر سید اشرف‌الدین گیلانی معروف به «نسیم شمال» بود. آن‌روز هم با دیده‌ی عنایت و مهربانی به آن نگریستند و «بزرگ‌آتش طاعت از طفل خُرد» (سعدی، ۱۳۷۶: ۳۵۰).

با خود گفتم:

شرمان باد ز پشیمنه‌ی آلوده‌ی خویش گر بدین فضل و کرامات بریم
قدر وقت از شناسد دل و کاری نکند بس خجالت که ازین حال و احوال بوفات بریم
فته می‌بارد ازین سقفِ مقرنس برخیز تا به میخانه پناه از همه آفات بریم
در بیابان فنا گم‌شدن آخر تا کی؟ ره بیرسیم مگر پی به مهمات بریم

(حافظ، ۱۳۸۱: ۵۰۸)

کتابی که هم‌اکنون در دست شماست، کتاب «استادی که رحمدل بود» است که ما در آن به زندگی و خدمات علمی و فرهنگی استادمان زنده‌یاد دکتر

غلامرضا رحمدل شرفشاده‌ی پرداختیم. امیدواریم روح پاک و بلند استاد از این شاگردِ کم‌مایه، راضی و خرسند باشد. این اثر «برگ سبزی است تحفه درویش» و شاید شایسته مقام استاد نباشد ولی معترفیم که واژه‌واژه آن را با عشق به استاد نوشتیم:

سائلی را گفت آن پیر کهن چند از مردان حق گویی سخن
گفت خوش آید زبان را بردوام تا بگوید حرف ایشان را مدام
گیم ایشان، از ایشان گفته‌ام خوش‌دلم کاین قصه از جان گفته‌ام
(عطار، ۱۳۸۳: ۴۳۹)

سپاس‌نامه

بر خودم واجب می‌دانم تا از بزرگوارانی که در پدید آمدن این اثر نقش بسزایی داشتند، تشکر و قدردانی کنم. سلام و تندرستی همه این عزیزان را به دعا از درگاه خداوند بزرگ می‌خواهم.

۱- از جناب دکتر علیرضا نیکویی، دانشیار محترم گروه زبان و ادبیات فارسی دانشگاه گیلان که در دوره کارشناسی اف‌خار شاگردی ایشان را داشتم، صمیمانه تشکر و قدردانی می‌کنم. وقتی اندیشه پدیدآوردن این کتاب را با ایشان در میان گذاشتم، مرا مورد لطف و عنایت قرار دادند.

۲- از خانواده محترم زنده‌یاد دکتر رحمدل به‌ویژه از همسر درانقدرشان سرکار خانم دکتر آذر کوشا تشکر می‌کنم که مرا با متانت و بزرگواری به جمع گرم و صمیمی خودشان پذیرفتند و به پرسش‌های من پاسخ گفتند.

۳- از دوستان صمیمی خودم، دانشجویان محترم زبان و ادبیات فارسی ورودی ۷۴ دانشگاه گیلان، هم صمیمانه تشکر و قدردانی می‌کنم که وقتی اندیشه نوشتن این اثر را با آن‌ها در میان گذاشتم. بسیار شادمان شدند و مرا مورد تشویق خودشان قرار دادند.

۴- از همکارانم جناب دکتر علی نصرتی سیاهمزیگی، جناب دکتر قاسم نامدار، سرکار خانم سیده‌زهره حسینی فتیده و سرکار خانم سارا ذبیحی اسرمی هم تشکر

و قدردانی می‌کنم که در تهیه و فراهم نمودن آثار دکتر رحمدل به من کمک کردند.

۵- از جناب محسن علی‌نژادقمی مدیر فرهیخته و فرهنگ‌دوست انتشاراتِ رسانش نوین و همکاران ارجمندشان نیز در چاپ و نشر این اثر تشکر و قدردانی می‌کنم.

باسپاس فراوان

علی‌اکبر قاسمی گل‌افشانی

زمستان ۱۳۹۶ شمسی

ghasemigolafshani@yahoo.com